

Death and the Judgment of the World After It in the Politics of Iranian and Ancient Greek Mythology

Shabnam Golzar Moshgi¹

Received: 17 March 2024

Ghorbanali Ebrahimi²

Reception: 14 May2024

Zahra Fanaei³

Abstract

Contemplating the fate of humans after death has always been a fundamental concern in various religions and civilizations. Therefore, the way of looking at the category of death and the world after it in two influential civilizations of the ancient world, i.e. Iran and Greece, is considered in this research. What we have in written form of Iranian myths is limited to the teachings of Zoroastrianism and brief references in Manichaean manuscripts and Greek myths are documented through the poems of Homer and Hesiod. Believing in the afterlife, rewards and punishments, and the passage of the soul which must go through, are some of these similarities. This research compiled with the aim of a comparative study between the mythological beliefs of the two civilizations of Iran and Greece about the phenomenon of death and the world after it. To achieve the result, this study uses a comparative mythological analysis approach through theoretical studies and analysing the collected data from library documents and databases. Finally, by examining the similar and different characteristics, it can be concluded that the common Indo-European origin and the political and cultural connections are among the reasons for the similarities.

Key words: Mythology, Iran, Judgment of the World, Death, Ancient Greece

¹ Doctoral student of Art Research, Faculty of Advanced Research of Art and Entrepreneurship, University of Art, Isfahan, Iran.

² Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Najaf-Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf-Abad, Iran.

³ Assistant Professor of Art Department, Najaf-Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf-Abad, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.494694.1177>

مرگ و داوری جهان پس از آن در سیاست اساطیر ایران و یونان باستان

شبنم گلزارمشگی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

قربانعلی ابراهیمی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

زهرا فنائی^۳

چکیده

اندیشیدن به سرانجام انسان پس از مرگ، همواره در ادیان و تمدن‌های مختلف یکی از دغدغه‌های اساسی زندگی به شمار آمده است. از این رو شیوه‌ی نگرش به مقوله‌ی مرگ و جهان پس از آن در دو تمدن تأثیرگذار جهان باستان یعنی ایران و یونان برای بررسی در این پژوهش در نظر گرفته شده است. آنچه ما از اساطیر ایران به صورت مکتوب در دست داریم، منحصر به آموزه‌های زرتشتی و مختصری اشاره در دست نوشته‌های مانوی است. منابع اساطیر یونان نیز به طور اخص از سروده‌های هومر و هسیود به دست آمده‌اند. اعتقاد به جهان پس از مرگ، پاداش و پادافره و گذرگاه روح، از نمونه‌های این اشتراک این دو تمدن هستند. تدوین این مقاله با هدف بررسی تطبیقی بین باورهای اساطیری دو تمدن ایران و یونان درباره‌ی پدیده‌ی مرگ و جهان پس از آن صورت گرفته است تا به چگونگی ارتباط بین بینش اساطیری ایرانی و یونانی پیرامون مرگ و جهان پس از آن و تفاوت‌ها و شباهت‌های بین دو تمدن مذکور دست یابد. این پژوهش، از طریق مطالعات نظری و رویکردی تحلیلی، با مقایسه‌ی داده‌های جمع‌آوری شده به روش اسطوره‌شناسی تطبیقی و مطالعه‌ی اسناد کتابخانه‌ای و پایگاه داده‌ها، انجام شده است. در نهایت خاستگاه مشترک هند و اروپایی و ارتباط دولت‌ها از لحاظ سیاسی و فرهنگی، از جمله دلایلی است که وجود شباهت‌ها را توجیه می‌کند.

واژگان کلیدی: اساطیر، ایران، داوری جهان، مرگ، یونان باستان.

^۱ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

^۳ استادیار گروه هنر، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

اساطیر هر قوم و تمدن، ساختار و روایتی است که ویژگی‌های فرهنگی و اعتقادی آن قوم یا تمدن را می‌توان از درون آن آشکار کرد. آنچه بیش از همه‌ی روایت‌ها در اساطیر برجسته می‌شود، آداب و رسوم است که در زمان‌های خاص و مهم زندگی فرد به اجرا درمی‌آید. این موقعیت‌ها که با عنوان «مراحل گذار» مشخص شده‌اند، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روش زندگی و بنیان‌های اعتقادی جامعه دارند. مهم‌ترین این مراحل گذار شامل: تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ می‌شوند. در این مقاله، نوع نگاه به مرگ و جهان پس از آن در اساطیر ایران و یونان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بیشترین جلوه اساطیر را در تمدن‌های شاخص و تأثیرگذار می‌توان دید. ایران و یونان در دوران باستان، شکوفایی منحصر به فردی در حیطه فرهنگ و تمدن داشته‌اند و این نکته با درنظر گرفتن ارتباط‌های پرفراز و نشیب فرهنگی و سیاسی بین دو سرزمین، اهمیت بررسی ویژگی‌های اساطیری تمدن آن‌ها را آشکار می‌نماید. منابع اساطیر ایران در آثار هند و ایرانی، دین زرتشتی و نوشته‌های پهلوی و مانوی، قابل دسترس است. روایت‌های اساطیر یونان نیز به طور عمده توسط شاعران مشهوری چون هومر و هسیود و چندین شاعر و نویسنده کمتر شناخته شده، به نگارش درآمده‌اند. از این رو دسترسی به اساطیر ایران و یونان از طریق پیگیری در منابع دست‌اوّل و سپس، کتاب‌های نوشته شده توسط محققان و اسطوره‌شناسان انجام شده است. هدف از نگارش این پژوهش مطالعه‌ای تطبیقی بین روایت مرگ در اساطیر ایران و یونان و بررسی تأثیر و تأثرات بینشی در باب مرگ و جهان پس از آن در اساطیر این دو تمدن است؛ از این رو در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها برمی‌آید که بینش اساطیری ایران و یونان در باب مرگ و جهان پس از آن چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند و تفاوت‌ها و شباهت‌های این باورها چگونه‌اند؟ برای نگارش این جستار از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به روش توصیفی-تحلیلی و تطبیق داده‌ها استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

مطالعات تطبیقی بسیاری بر روی عناصر متفاوتی از اساطیر ایران و یونان در فرهنگ و ادبیات، صورت گرفته که بیشتر شامل مطالعه بر روی شخصیت‌های مشابه در روایت‌های اسطوره‌ای دو سرزمین است، مانند: رستم و هرکول. اما در مورد جهان پس از مرگ و ویژگی‌های آن در اساطیر این دو تمدن، پژوهش ویژه‌ای انجام نشده است. در این میان، مقاله‌هایی به نگارش درآمده که به مقوله مرگ در دین زرتشتی و مقایسه آن با اسلام، یا به پدیده مرگ در روایت‌های گوناگون اساطیری می‌پردازند که به شرح زیر هستند:

احمدی فرد و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی اسطوره‌های گناه در شخصیت‌های اساطیری ایران و یونان»، به بررسی اشتراک نمونه‌های گناه نخستین و تاوان آن در اسطوره‌های ایران و یونان پرداخته که نتیجه‌ی مکافات بیشتر گناهان صورت گرفته، پدیدآمدن مرگ و میرایی نامیرایان است. حاجتی شورکی و حسینی قلعه بهمن (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «حقیقت مرگ در دین زرتشت» به نفس پدیده‌ی مرگ و علت وجودی آن و نوع نگرش زرتشتیان به حقیقت مرگ، پرداخته اند. دارا (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «اهمیت قضاوت در جهان پس از مرگ بر پایه‌ی متون عیلامی» به خویشکاری خدای بزرگ عیلام، اینشوشیناک، در قضاوت مردگان در جهان زیرین پرداخته که نشان از هراس عیلامیان از مرگ و داوری پس از آن توسط این خدای بزرگ دارد. صابری ورزنه و منتظری (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «گونه شناسی منشأ مرگ در اساطیر جهان»، اسطوره‌های مرگ در جهان با محورهای گوناگون را طبقه‌بندی کرده‌اند.

مفهوم مرگ در اساطیر جهان

دلایل پدیدآمدن مرگ در اساطیر نقاط مختلف جهان به چند دسته تقسیم می‌شوند که شامل این موارد هستند: مرگ یا نتیجه پیامی است که دیر یا به خطا رسانده شده؛ گاه همچون پادافراهی که به هنگام نافرمانی، ناسپاسی یا حماقت محض به انسان داده می‌شود. در بسیاری از اسطوره‌ها، در پی توافقی مانند نتیجه بحث ایزدان (که یکی از آنان ممکن است شریر و بدخواه باشد) و یا در پی توافق نخستین مردان و زنان، به انسان روی می‌کند. این سه نوع اسطوره در باب سرچشمه مرگ - خطا، پادافراه و تصمیم - در میان بسیاری از اقوام مختلف و در بُعد بسیار گسترده

یافت می‌شود و نیز کاملاً طبیعی است که خصایص گوناگون در یک داستان واحد ترکیب شوند.^۱

مرگ در اساطیر ایران باستان

برای پرداختن به مفهوم مرگ در ایران باستان، باید به ادیان و منابع مکتوبی که از آن‌ها باقی مانده است، رجوع کنیم. از نگاه به مرگ در دین کهن میتراپی سندی در دست نداریم، تنها آنچه از نقش برجسته‌های خارج از ایران به دست آمده، عروج میترا همراه با سُل (خدای خورشید) و سوار بر ارابه‌ی او به آسمان پس از ضیافت آخر با یاران است.^۲ توصیف مرگ در مانویت و مزدکیه تا حدودی شباهت به آنچه در دین زرتشتی آمده، دارد، از این رو تکیه‌ی اصلی بر پدیده‌ی مرگ در این مقاله، بر تعالیم دین زرتشتی قرار گرفته است.

تفکر و اعتقادات دین زرتشتی بر پایه‌ی ثنویت است. باور به وجود دو اصل خیر و شرّ در جهان، /هورامزدا/ (سرور دانا)، آفریدگار نیکی‌ها و زیبایی‌ها و /هریمن، نمود شرّ و پدیدآورنده‌ی هرچه زشتی و بدی در عالم، دو جلوه‌ی ثنویت در این دین به شمار می‌روند. در این طرز فکر، مرگ به مفهوم رفتن از جهان آفریده‌ی هورامزدا، یکسر غم و بدی و در نتیجه‌ی زاده‌ی اهریمن است. با این حال خویشکاری (وظیفه) انسان این است که همواره با قوی نگه داشتن خود و انجام کارهای نیک، خود را برای این راه آماده و مجهز برای پیکار با اهریمن کند. حاصل این اعتقاد، پدید آمدن «یکی از تعالیم و اصول بنیادی دین زرتشت، یعنی جاودانگی روح و بقای آن پس از مرگ است»^۳. واژه‌ای که در اوستا به مفهوم مرگ آمده، واژه‌ی مَهرک^۴ به معنای مردن و یا مرگ آنی و مفاجات است.^۵ در اوستا،

^۱ - وارنر، رکس. دانشنامه اساطیر جهان. ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ چهارم.

تهران: اسطوره. ۱۳۸۹. ص ۵۰.

^۲ - ورمازن، مارتین. آیین میترا. ترجمه: بزرگ نادرزاد. چاپ هشتم. تهران: چشمه. ۱۳۹۰. ص ۱۲۴.

^۳ - حاجتی شورکی، سید محمد و سید اکبر حسینی قلعه‌بهمن. «بررسی حقیقت مرگ در دین زرتشت». فصلنامه معرفت ادیان. س ۷. ش ۳ (پیاپی ۲۷). (تابستان ۱۳۹۵). ص ۱۱۷.

^۴ - Mahraka

^۵ - اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسنا: واژه نامه توضیحی آیین زرتشت. تهران: مرکز. ۱۳۷۱. ص ۴۴۳.

جدای از وندیداد، به ویژه گات‌های زرتشت، سخنی درباره مرگ و کیفیت آن به میان نیامده و تنها در دو بند از یسنا و یشتها، از دیو مرگ یاد شده است. بیشتر مباحث مورد اشاره مرگ، نظیر کیفیت آن، حالات و احکام شخص مرده، در وندیداد و متون پهلوی آمده است.^۶ داستان زندگانی پس از مرگ در سنت زرتشتی را می‌توان در سه اصل خلاصه کرد: ۱- جاودانی روان، ۲- دریافت میژده (بهره نیکوکار) بهترین زندگی، آکنده از شادی و سرود در سرمزل منش نیک، راستی و روشنایی و سرود است و بهره بدکار، بدترین زندگی، آکنده از اندوه و افسوس، در سرمزل دروغ و نادانی است. ۳- زندگانی پیگیر، زندگی پس از مرگ دنباله‌ی زندگی این جهان است. پدیده مرگ تنها یک تغییر شکل ماده است. گات‌ها مردمان را هشدار می‌دهد که به خوشی‌های ظاهر، زودگذر و خیالی دل نبندند. بدکاران در زندگانی پس از مرگ، درمی‌یابند که خوشی‌ها و پیروزی‌های زودگذر آنان، به راستی اندوه و شکست بوده است.^۷

بیشترین توصیف سرانجام روح پس از مرگ در متون متأخر زرتشتی بیان شده است، از آن جمله در بند ۲۷ تا ۳۳ از فرگرد ۱۹م وندیداد، زرتشت از اهورامزدا در باب سرانجام انسان پس از مرگ می‌پرسد: « اهورامزدا پاسخ می‌دهد: پس از مرگ انسان، دیوهای حقیر و بدکاران چشم وی را از حلقه بیرون آورند و در شب سوم هنگامی که شفق صبح می‌درخشد و مهرایزد که سرتاپا اسلحه دربر گرفته تا بالای کوه می‌رسد و خورشید نمایان می‌شود، در این هنگام است که دیو ویزارش^۸ روان بدکاران فناپذیر را در بند و زنجیر همراه آورد. وی در راه و جاده‌ای که به وسیله‌ی زمان آفریده شده، وارد می‌شود... در این هنگام است که یک دختر زیبای جوان با قدی آراسته و توانا و قامت بلند همراه سگ‌های خود حاضر می‌شود. دختر جوانی که به خوبی می‌تواند بد و خوب را از هم تشخیص دهد و خوشبخت و هنرمند و صاحب اولاد و فرزند می‌باشد؛ روح و روان بدکاران را به سوی تاریکی رهبری می‌کند و روان پارسایان را از بالای

^۶ - حاجتی شورکی، سید محمد و سید اکبر حسینی قلعه‌بهمن. « بررسی حقیقت مرگ در دین زرتشت ». ص ۱۱۸.

^۷ - مهر، فرهنگ. فلسفه زرتشت : دیدی نو از دینی کهن. چاپ ششم. تهران : جامی. ۱۳۸۴. ص ۹۷.

^۸ - vizaresh

کوه عبور می‌دهد و در بالای پل چینوت و همراه ایزدان آسمانی جای می‌دهد. در این هنگام است که بهمن امشاسپند از تخت زرین خود برمی‌خیزد و چنین گوید: ای پارسا بگو بدانم چگونه از دنیای فانی به جهان باقی رسیدی؟ ارواح پارسایان شاد و خرم از برابر اهورامزدا و از برابر امشاسپندان، از برابر تخت زرین و از برابر عرش و گرومنان، مسکن اهورامزدا، مسکن امشاسپندان و مسکن پارسایان دیگر عبور می‌کنند. مرد پارسا پاک و طاهر است اما بدکاران و دیوان‌پست از بوی خوش وی پس از مرگ به خود می‌لرزند مانند بره‌ای که در برابر گرگ بلرزد»^۹. این مرحله در فرگرد دوم و سوم هادخت‌نسک که بیستمین نسک از بیست و یک نسک اوستای کهن شمرده شده به صورت مجزا برای روان مرد اشون و روان دُرُوند بیان می‌شود. در سومین شب پس از مرگ، روان مرد اشون با «دین» خود به صورت دوشیزه‌ای زیبا و درخشان روبه‌رو می‌شود و با طی کردن چهار گام به ترتیب به پایگاه‌های اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک و در نهایت «انیران» (سرای فروغ بی‌پایان) می‌رسد. اما روان مرد دروند پس از شب سوم بوی ناخوشایندی می‌شنود و «دین» خود را به پیکر زنی پتیاره و زشت می‌بیند و با برداشتن چهار گام به پایگاه‌های اندیشه بد، گفتار بد، کردار بد و سرانجام تیرگی بی‌پایان (دوزخ) درمی‌آید.^{۱۰}

داوری ارواح توسط سه قاضی انجام می‌گیرد که مطلقاً بی‌طرفاند و به مقام و منزلت شخص در زندگی هیچ توجهی ندارند. تصمیم این سه قاضی مبتنی بر کردار اشخاص است که در خانه صدا ضبط شده است. شایستگی‌های روح در یک ترازو کشیده می‌شود؛ چنانچه کردارهای خوب بیش از کردارهای بد باشد، روح به بهشت می‌رود. اگر کردارهای خوب و بد مساوی باشند، روح به همسنگان یا برزخ می‌رود تا از گناهان خود پاک شود. اگر کردارهای بد بیش از کردارهای خوب باشند، روح به جهنم می‌رود^{۱۱} (تصویر ۱).

^۹ - پورداوود، ابراهیم و جیمز دارمستتر. اوستا: ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد. ویراست

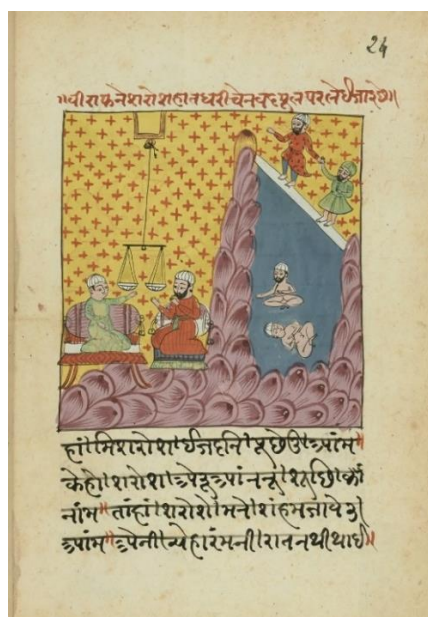
فرید مرادی. ج ۴، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. ۱۴۰۱. صص ۶۷۴-۶۷۳.

^{۱۰} - دوستخواه، جلیل. اوستا. ج ۱، چاپ بیست و سوم. تهران: انتشارات مروارید. ۱۴۰۱. صص ۵۱۵-۵۱۱.

^{۱۱} - بیرلین، ج. ف. اسطوره‌های موازی. ترجمه عباس مخیر. چاپ نهم. تهران: مرکز.

۱۳۹۸. ص ۳۰۲.

تصویر ۱. سنجش روان‌ها. ارداویراف‌نامه. مأخذ: موله، ۱۳۸۶: ۱۲۸.



تصویر ۲. داوری بر پل چینوت. ارداویراف نامه. مأخذ:

در روایت‌های مربوط به مرگ در اساطیر ایران، متنی پهلوی با نام «آرداویراف‌نامه» یا «آرداویرازنامه» وجود دارد که در دوره‌ی ساسانی به نگارش درآمده و شرح سفر معراج‌وار شخصی به نام ویراف (ویراز) است که سفری روحانی به بهشت و دوزخ می‌کند و شرح مشاهدات خود در این سیر و سلوک را به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد «روان ویراز از تن به چکاددایتی^{۱۲} و چینودیل رفت و پس از هفت شبانه‌روز باز آمد و در تن شد... پس دین‌دستوران گفتند که: خوش آمدی تو ویراز، پیامبر ما مزدیسنان و بر تو درود باد و تو نیز هرچه دیدی به راستی به ما بگو... و او فرمود که در آن نخستین شب، سروش آهلو و آذر ایزد به پیشواز من آمدند و به من نماز بردند... پس سروش اهلو پیروزگر و آذریزد دست من فراز گرفتند با سه گام به پل چینود فراز شدم که آفریده‌ی اورمزد بسیار نگاهبان و نیرومند است و دیدم روان درگذشتگانی را که در آن سه شب نخست، روان به بالین تن نشسته بود...». در ادامه ویراز (ویراف) به شرح آنچه دیده می‌پردازد و پاداش‌ها و پادافراهایی که روان درگذشتگان به تناسب نیکی‌ها یا گناهان خود متحمل می‌شوند را بیان می‌کند^{۱۳}.



تصویر ۳. داوری روح توسط سه ایزد، صفحه‌ای از کتاب ارداویراف‌نامه، ۱۷۸۹ م.

^{۱۲} - نام کوهی که بنابر جهان‌شناسی مزدیسنايي در مرکز زمین قرار دارد. این قلّه نماد شاهین ترازوی «رشن» است و در بندهشن بزرگ پل چینوت در این مکان قرار دارد.

^{۱۳} - ژینیو، فیلیپ. ارداویراف‌نامه. ترجمه: ژاله آموزگار. چاپ هشتم. تهران: انتشارات معین. ۱۴۰۰. ص ۴۵ و ۵۱.

آنچه در نهایت به عنوان فرجام روان درگذشتگان در متون زرتشتی ذکر می‌شود به تفصیل در متن پهلوی دینکرد پنجم در فصل‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ درباره‌ی بهشت و دوزخ، پاداش نیکی و تاوان بدی و گناه و توبه به نگارش درآمده است. در این فصل‌ها مکان بهشت در ستاره‌پایه و بالاتر و محل دوزخ در زیرزمین دانسته شده است. بهشت، روشن و خوشبوی و فراخ و پُر از آسایش و نیکی است و دوزخ تاریک و تنگ و بدبوی و بدون آسایش و پر از بدی است... در میان این دو همیستگان (برزخ) است و به آمیختگی از هردو بهره‌ای دارد. رستاخیز در زمان نابودی نهایی دشمن (اهریمن) خواهد بود و آفریدگار مهربان همه‌ی مردم را دوباره زنده خواهد کرد... هیچ آفریده‌ای در حالت خصومت باقی نمی‌ماند؛ اهریمن و دیگر دیوان و دروجان شکست خورده و سرکوب می‌شوند، همه‌ی بدی‌ها و عیب‌ها از آفریدگان خوب دور می‌شود و همه‌ی آفریدگان در خلوص و پاکی و بی‌عیبی و بی‌نیازی و آسوده از دشمن و در شادی کامل قرار می‌گیرند.^{۱۴}

مرگ در اساطیر یونان

«در اساطیر یونانی، مرگ به دو شکل جلوه یافته است و هرچه به اعصار باستان نزدیکتر می‌شویم، این تصور هولناک‌تر است. هومر از کرتاناتویو^{۱۵} (سرنوشت مرگ) سخن می‌گوید که احتمالاً به صورت عفریته‌ای بالدار و به دام اندازندهٔ قربانیان تصور می‌شد. تصویر پیچیده‌تر تاناتوس^{۱۶} (مرگ) به شکل جوانی پهلوان و بالدار و مسلح به شمشیر بود،

^{۱۴} - آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. کتاب پنجم دینکرد. چاپ پنجم. تهران: انتشارات

معین. ۱۴۰۰. ص ۴۴.

^{۱۵} - Ker thanatoio

^{۱۶} - Thanatos

چنان که در یک ستون که اکنون در گنجینه بریتانیا است و زمانی زینت- بخش پرستشگاه آرتمیس در افه‌سوس بود، دیده می‌شود. تاناتوس در واقع در نمایش‌های آلس‌تیس^{۱۷}/وریپید تصویر گردیده و در کسوتی سیاه، بالدار و مسلح به شمشیر توصیف شده است»^{۱۸}(تصویر ۵). تاناتوس به عنوان مظهر مرگ فرزند نیکس^{۱۹} الهه شب و برادر هپنوس^{۲۰} ایزد خواب بود. او به عنوان مأمور بردن روح پس از مرگ (هنگام زمان تعیین شده) به جهان زیرین توصیف شده است.^{۲۱} تاناتوس به طرق مختلفی به تصویر کشیده شده است. در اواخر قرن ششم و اوایل قرن پنجم قبل از میلاد، تاناتوس و هپنوس بر روی یک گلدان آتیک^{۲۲} در حال حمل جسد قهرمانان مُرده یونانی مانند سارپدون^{۲۳} و مِمْنون^{۲۴} به تصویر کشیده شده‌اند. در لکیتیوی^{۲۵} آتنی سفید، او اغلب به عنوان یک مرد مسن در کنار هپنوس جوان به تصویر کشیده می‌شود؛ راهی مؤثر برای نشان دادن اینکه مرگ چیزی جز یک خواب طولانی و یک برادر بزرگتر برای هپنوس نیست^{۲۶}(تصویر ۶).

^{۱۷} - Alcestis

^{۱۸} - وارنر، رکس. دانشنامه اساطیر جهان. ص ۵۵ و ۵۶.

^{۱۹} - Nyx

^{۲۰} - Hypnos

^{۲۱} - www.britannica.com

^{۲۲} . Attic

^{۲۳} . Sarpedon

^{۲۴} . Memnon

^{۲۵} . Lekythio

^{۲۶} . Miate, L. (2022, April 29). *Thanatos*. *World History Encyclopedia*. Retrieved from <https://www.worldhistory.org/Thanatos/>



تصویر ۶. تاناتوس و هپنوس در حال حمل جسد سارپدون، ۵۰۰ ق.م، موزه متروپولیتن نیویورک

مأخذ: www.worldhistory.org

مفاهیم جهان پس از مرگ و آیین‌های تدفین در یونان باستان در قرن ۶ ق.م پایه‌گذاری شدند. هومر شاعر بزرگ یونان در اثر خود «اودیسه»، جهان زیرین را به عنوان عالمی غمگین با سایه‌هایی که نشانه ارواح مُردگانند و توسط «هادس و همسرش پرسفون» اداره می‌شود، توصیف می‌کند. ناخوشایندی و تاریکی این عالم به حدی است که اثر آن در سخن آشیل (آخیلِس) به اودیستوس این گونه پدیدار می‌شود: ترجیح می‌دهم که یک برده‌ی فقیر بر روی زمین باشم تا پادشاه مُردگان در جهان زیرین. یونانیان معتقد بودند که در هنگام مرگ، پسیخه^{۲۷} (روح مُرده)، بدن را همچون یک نفس کوتاه یا نسیمی گذرا ترک می‌کند. پس از آن فرد متوفی را برای انجام آیین تدفین آماده می‌کنند. منابع ادبی کهن همچون «ایلیاد» بر لزوم انجام یک تدفین کامل تأکید کرده و کوتاهی در آن را توهین به شأن انسانی می‌شمردند. این آیین پُرجزئیات مشتمل بر سه بخش بود که معمولاً توسط زنان خانواده فرد درگذشته ترتیب داده می‌شد: شستشو و تدهین جسد با روغن و قراردادن آن بر تختی بزرگ در خانه، تشییع جنازه و به خاک سپردن یا سوزاندن جسد^{۲۸}.

^{۲۷} - Psyche

^{۲۸} - Department of Roman and Greek Art. "Death, Burial and the Afterlife in Ancient Greece". In Heilbrunn Timeline of Art History. New York: the Metropolitan Museum of Art 2000.



تصویر ۷. هادس، خدای جهان زیرین.

در روایت‌های اسطوره‌ای آغازین (براساس آنچه در ایلید و اودیسه سروده‌ی «هومر» ذکر شده) درگذشتگان بدون جداسازی و به صورت گروهی به جهان سایه‌وار زیرین رهسپار می‌شوند، اما در اساطیر متأخر (فلسفه افلاطونی) داوری برای متمایز کردن ارواح نیک و بد آشکار می‌شود.^{۲۹} مکان جهان زیرین جایی در پیرامون زمین مرتبط با محدوده بیرونی اقیانوس یا در زیر زمین توصیف شده است^{۳۰} که در پیوند با تاریکی و قلمرویی نادیدنی است.^{۳۱}

گرچه پربسامدترین نام برای رودخانه جهان زیرین، استیکس است اما در منابع کهن چون اودیسه و ایلید هومر و کتاب جمهوری افلاطون از پنج

²⁹ - Garland, Robert (2001). *The Greek way of death* (2nd ed.). Ithaca, NY: Cornell Univ. Press. pp. 60–61

³⁰ - Garland, Robert (2001). *The Greek way of death* (2nd ed.). Ithaca, NY: Cornell Univ. Press. p. 49

³¹ - Long, J. Bruce (2005). "Underworld". *Encyclopedia of Religion*. 14. Macmillan Reference USA: 9451–9458

رود دیگر نیز نام برده شده است: آخرون^{۳۲} (رود بدبختی/اندوه)، پریفلگتون^{۳۳} (رود آتش شعله‌ور)، کوکیتوس^{۳۴} (رود ناله)، لته^{۳۵} (رود فراموشی) و اوکئانوس^{۳۶}، رودی که پیرامون جهان را گرفته و مرز جهان زندگان و مُردگان است^{۳۷}.

داوران جهان زیرین هر کدام عهده‌دار مسئولیتی هستند؛ آیکیاس نگهبان کلیدهای عالم اموات و قاضی مردان اروپا است. رادامانتوس، ارباب الیزیوم و قاضی مردان آسیا و مینوس داور رأی نهایی است.

³². Acheron

³³. Pyriphlegethon

³⁴. Cocytus

³⁵. Lethe

³⁶. Oceanus

³⁷. Margaret Lu, Julia. "Greek Mythology and Life after Death"
The collector.com, March 8, 2023



تصویر ۹. خارون قایقران رود استوکس، بخشی از تابلوی داوری اخروی اثر میکل آنژ، نمازخانه سیستین، واتیکان، رم.

اما نکته قابل توجه دیگر فریب دادن ایزد مرگ یعنی تاناتوس، توسط سیزیف^{۳۸} (سیزیفوس) است. این شخصیت نیرنگ‌باز در اساطیر یونان و مرگ و مجازات او داستان جالبی دارد. «وی پسر ائول و از دودمان دوکالیون بود. او را بانی گُرنت و همچنین جانشین کوریتوس در این شهر و انتقام‌گیرنده او می‌دانند. هنگامی که زئوس، اجین دختر آسوپوس را ربود و او را از فیلونته به اوئون می‌برد، مجبور شد از گُرنت عبور کند و سیزیف در آنجا او را دید. بنابراین زمانی که آسوپوس برای جستجوی دختر خود نزد او رفت، سیزیف مشروط بر جاری کردن چشمه‌ای در ارگ شهر توسط او، نام راینده را فاش کرد. به همین سبب سیزیف دچار قهر زئوس شد و فرشته مرگ (تاناتوس) را مأمور هلاک وی کرد. سیزیف به جای آنکه تسلیم شود، او را غافلگیر کرد و به زنجیر بست، به طوری که تا مدتی هیچکس نمی‌مُرد. عاقبت زئوس مجبور به مداخله شد و سیزیف را واداشت تا تاناتوس را برای انجام وظیفه خود آزاد کند. نخستین قربانی او پس از آزادی، سیزیف بود. اما سیزیف قبل از آنکه تن به سرنوشت در دهد، مجرمانه به همسر خود گفت که پس از مرگ وی، مراسم عزای برپا نکند. سیزیف چون به اقامتگاه ارواح رسید، هادس از او پرسید که چرا طبق رسوم معمول وارد آن دنیا نشده! سیزیف از بی‌اعتنایی همسر خود نسبت به شعائر دینی شکایت کرد و از هادس که از این مطلب ناراحت

شده بود اجازه خواست به زمین بازگشته و همسر خود را تنبیه کند. سیزیف به محض آنکه به زمین رسید، از مراجعت به آن دنیا سرباز زد و مدت‌ها همچنان زنده ماند، اما زمانی که مُرد، خدایان جهان زیرین برای جلوگیری از فرار او کاری برعهده‌اش گذاشتند که مجال حرکت برای او باقی نگذارد. برای عذاب او در آن دنیا او را واداشتند تا تخته‌سنگ عظیمی را در دامنه کوهی به طور دائم از پایین به بالا بغلتاند. تخته‌سنگ مزبور پس از آنکه با زحمت زیاد به قله می‌رسید، به علت سنگینی، دوباره به پایین می‌غلتید و سیزیف مجبور می‌شد کار خود را تکرار کند»^{۳۹}.

خدایان یونان فقط به قهرمانانی که هنوز زنده بودند پاداش می‌دادند. قهرمانانی که مردند در زندگی پس از مرگ نادیده گرفته می‌شدند. با این حال، برای یونانیان احترام به مردگان بسیار مهم تلقی می‌شد و به عنوان نوعی تقوا به حساب می‌آمد. کسانی که به مردگان احترام نمی‌گذاشتند خود را در معرض مجازات خدایان قرار می‌دادند؛ برای مثال، ادیسئوس دفن آژاکس را برای جلوگیری از خشم خدایان تضمین کرد.^{۴۰}

شاخصه های گذرگاه روح در اساطیر ایرانی

در طول مراحل که روح پس از جدا شدن از جسم طی می‌کند، چند مورد اساسی وجود دارد که به این شرحند: ۱- سه داور، ۲- راهنما، ۳- پل چیتوت و ۴- سگ.

- سه داور: سه ایزد سروش، مهر و رشن، داورانی هستند که انجام داوری روح را بر عهده دارند. ترازوی عدالت در دستان رشن است.^{۴۱}
- راهنما: نمود کردار نیک یا بد شخص که در گذر آسان یا دشوار به جهان دیگر او را راهنمایی می‌کند.

^{۳۹} - گریمال، پیر. فرهنگ اساطیر یونان و روم. ص ۸۳۵ و ۸۳۶.

^{۴۰} . Garland, Robert (1985). *The Greek Way of Death*. London: Duckworth.p.8.

^{۴۱} - آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. چاپ نهم. تهران: سمت. ۱۳۸۶. ص ۲۹.

• پل چینوت: آخرین مرحله گذر روح از جهان مادی به جهان معنوی است. در یسنای ۴۶، بند ۱۰ و ۱۱ از پل چینوت صحبت می شود.^{۴۲}

• سگ: «وندیداد که وسواسی برای گرامی داشتن و مواظبت از سگ پاسدار نشان می دهد، سگ‌هایی را در مدخل پل چینوت پیش بینی می کند تا نیکوکاران را در سفر روی پل همراهی کنند. سگ‌ها به بدکاران کاری ندارند و به آنان یورش نمی برند»^{۴۳}.

* سروش (سرکوشه)، به معنای اطاعت و فرمانبرداری و انضباط است و از شخصیت‌های محبوب باورهای ایران باستان به شمار می آید. سروش نخستین آفریده‌ی اورمزد است که او را می ستاید. گاهان را برمی خواند و برسم به دست می گیرد. روان را پس از مرگ خوش آمد می گوید و از آن مراقبت می کند. بهترین نابودکننده‌ی دروغ است. مهر، ایزدی بسیار قدیمی و کهن است که پیش از زرتشت در فلات ایران مورد ستایش قرار می گرفت. محبوبیت و قدرت آن به حدی بود که با ظهور دین زرتشتی از بین نرفت و به عنوان یکی از ایزدان مهم دین زرتشتی، یشتی با عنوان «مهریشت» در اوستا به خود اختصاص داد. مهر، ایزد نگهدار پیمان است. ده هزار چشم و هزار گوش دارد که تسلط او را بر هرچیز ممکن می سازد. رشن (رشنو)، ایزد عدالت آیین ایران باستان است. ترازوی مینوی را در دست دارد، این ترازو هرگز خطا نمی کند و به اندازه‌ی سرمویی، نه برای توانگرترین و نه برای درویش‌ترین مردمان، منحرف نمی شود. این ایزد با صفت «راست» توصیف می شود^{۴۴}. در متن پهلوی ارداویراف‌نامه نیز ایزد رشن با ترازوی زرینی که در دست دارد و کارهای اهلوان و دروندان را اندازه می گیرد، توصیف شده است^{۴۵}. در بند ۱۰۰ مهریشت، همراهی این سه ایزد در کنار هم

^{۴۲} - مهر، فرهنگ. فلسفه زرتشت: دیدی نواز دینی کهن. ص ۳۳۱.

^{۴۳} - همان، ص ۹۸.

^{۴۴} - آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. ص ۱۹ و ۲۹.

^{۴۵} - ژینیو، فیلیپ. ارداویراف‌نامه. ترجمه: ژاله آموزگار. چاپ هشتم. تهران: انتشارات معین. ۱۴۰۰. ص ۵۳.

به تصویر کشیده شده است: «از طرف راستش سروش نیک مقدس سوار است، از طرف چپش رشن برومند بلندبالا سوار است، گرداگرد از هر طرف (فرشتگان) آب‌ها و گیاهان و فروهرهای پاکان ستایشگرند»^{۴۶}.

* ابتدا راهنمایی باید روح را در جهان دیگر همراهی کند. در اساطیر ایران (دین زرتشتی)، این راهنما متناظر با اعمال شخص در گذشته است. اگر انسانی نیک بوده باشد، فرشته‌ای خوشبو و زیبا به استقبالش می‌آید و اگر اعمال بد و شر روح را سنگین کرده باشد، پیری زشت‌رو و بدبو به سراغش خواهد آمد.

* پل چینوت به عنوان گذرگاهی قلمداد شده که روح باید از آن بگذرد تا مورد داوری قرار بگیرد.

* اولین کاربرد اسطوره‌ای که برای سگ در سراسر جهان گواهی شده، وظیفه‌ی راهنمایی ارواح است. یعنی سگ بلد انسان در شب مرگ است، پس از اینکه در روز زندگی همراه او بوده است. از آنوبیس تا سربروس، از تحوت تا هکاته و هرمس و تمامی دیگر هادیان بزرگ ارواح، تمام نشانه‌های مسیر مرگ در تاریخ فرهنگ غرب، صورت سگ را وام گرفته‌اند^{۴۷}. در ایران باستان، سگ به عنوان جانوری فداکار و وفادار که موجب آسایش مردمان است، از احترام و گاه تقدس برخوردار است. آزدن و کشتن سگ گناهی بزرگ بوده و کیفرهایی متناسب را برای خطاکار به همراه داشته به گونه‌ای که در اوستا چندبار از آن به عنوان حیوانی عزیز سخن گفته شده است^{۴۸}. بر طبق روایتی دیگر، اقوام آریایی در کنار مردگان، سگی را هم دفن می‌کردند تا راهنما و محافظ شخص مرده در جهان دیگر

^{۴۶} - پورداوود، ابراهیم. اوستا: یشت‌ها. به کوشش بهرام فره‌وشی، ویراست فرید مرادی.

ج ۲، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. ۱۴۰۱. ص ۳۴۲.

^{۴۷} - گربران، آلن و ژان شوالیه. فرهنگ نمادها. ترجمه: سودابه فضائی. چاپ اول. ج ۳. تهران: چیحون. ۱۳۸۲. ص ۶۰۲.

^{۴۸} - یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر. ۱۳۸۶. ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

باشد^{۴۹}. نمونه‌ی دیگری از پیوند سگ با مرگ و آن جهان در میان زرتشتیان، آیین «سگ‌دیو»^{۵۰} است که در آن پیکر مرده را از برابر سگ‌های ویژه‌ای عبور می‌دادند و معتقد بودند که با این کار آلودگی و ناپاکی ناشی از دیو مرگ از جسد رانده می‌شود^{۵۱}.

جدول شماره (۱)

نام	مراحل گذر روح
(در برخی منابع ایزد سروش) برای روح پرهیزکار : فرشته‌ای زیبا برای روح گناهکار : پیرزنی زشت- رو	راهنما
سه ایزد : سروش ، مهر و رشن	داوری
پل چینوت	گذرگاه
سگ	نگهبان / همراه

(مأخذ: نگارندگان)

شاخصه های گذرگاه روح در اساطیر یونان باستان

- راهنما : ایزد هرمس، راهنمای ارواح مردگان به جهان زیرین است.
- رودخانه : رود استیکس (نفرت)، گذرگاهی است که ارواح برای رسیدن به محل داوری و سپس ورود به جهان

^{۴۹} - قلی زاده، خسرو. دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته. تهران : پارسه. ۱۳۹۲. ص ۱۲۷.

^{۵۰} - « پس از مرگ، همین که جان از تن جدا شود، دروج نَسو به پیکر مگسی وزوزکنان می‌آید و بر تن مُرده می‌تازد، او بر تن مرده درنگ می‌کند تا هنگامی که سگ بر آن بنگرد یا آن را بخورد یا پرندگان مردارخوار به سوی آن پرواز کنند» (وندیداد، فرگرد هفتم، بخش یکم، بند ۲ و ۳).

^{۵۱} - رضی، هاشم. دانشنامه ایران باستان : عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی. تهران : سخن. ۱۳۸۱. ص ۱۴۲۸-۱۴۲۴.

زیرین از آن عبور می‌کنند. در برخی منابع پس از رود استیکس، ارواح باید از چهار رود دیگر نیز بگذرند.^{۵۲}

• قایقران: خارون، آن که وظیفه رساندن ارواح از روی رود استیکس به دروازه جهان زیرین را دارد.

• سگ: سربروس، سگ سه سر هادس که نگهبان دروازه جهان زیرین است تا اجازه ورود به ارواح جدید بدهد و مانع از خروج ارواح مردگان از جهان زیرین شود.

• سه داور: مینوس، رادامانتوس و آپکیاس مسئول داوری ارواح مردگان هستند.

* هرمس، یکی از گیج کننده‌ترین و پیچیده‌ترین ایزدان یونانی است. اما بیشترین عنوانی که به آن شناخته می‌شود، ایزد پیام‌آور خدایان آلمپ است. او راهنمای مردمان راه گم‌کرده، مشایعت کننده‌ی ارواح به قلمرو جهان زیرین، پشتیبان بازرگانان و دزدان، ایزد حيله‌گر و خدای فصاحت نیز به شمار می‌آید.^{۵۳} او در این مأموریت خود با نام هرمس سیکوپومپوس^{۵۴} شناخته می‌شود که با چوبدستی طلای خود، متوفی را به سوی خانه جدیدش راهنمایی می‌کند. او همچنین توسط افراد در حال مرگ برای کمک فراخوانده می‌شد؛ برخی از او می‌خواستند که مرگی بی‌دردسر داشته باشند یا بتوانند در زمانی یا جایی که فکر می‌کردند قرار است بمیرند، بمیرند.^{۵۵}

* گذرگاه عبور ارواح در بیشتر باورها و اساطیر به عنوان مرحله‌ای اصلی قلمداد می‌شود که در اساطیر یونان به شکل رودخانه‌ای هراس‌انگیز بروز یافته است. رودخانه‌ی استیکس به معنای نفرت، راهی است که روح را از جهان مادی جدا می‌کند و قسم به روح استیکس برای خدایان، سوگندی سخت است که شکستن آن مکافات بس سخت دارد.

^{۵۲} - گریمال، پیر. فرهنگ اساطیر یونان و روم. ص ۸۴۶.

^{۵۳} - جابز، گرترود. فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور. ترجمه: محمدرضا بقاپور. چاپ دوم. تهران: اختران. ۱۳۹۷. ص ۸۱۶.

^{۵۴} Psychopompos

^{۵۵} . Garland, Robert (1985). The Greek Way of Death. London: Duckworth. pp. 54-55.

* برای گذشتن از این رودخانه، یک شخصیت دیگر به مراحل عبور روح اضافه می‌شود که قایقرانی بدخلق به نام خارون است. این پیرمرد ترشرو، رفتاری یکسان با همه‌ی ارواح دارد و حتماً باید سکه‌ای به او بابت حق‌الزحمه کارش پرداخت شود.

* سگ در جهان پس از مرگ در اساطیر یونان، چهره‌ای دهشتناک به خود می‌گیرد و باعث وحشت ارواح می‌شود، زیرا اجازه‌ی بازگشت به جهان زندگان را به ارواح نمی‌دهد. «سگ، نگهبان مرزهای این جهان و جهان دیگر... نگهبان جهان فرودین، ملازم مردگان و هدایت‌کننده‌ی روح به جهان باقی است»^{۵۶}.

* داورانی که اعمال روح را بررسی می‌کنند بر بالای دروازه‌ی ورود به جهان زیرین نشسته‌اند: مینوس، پادشاه کرت بود. او را پسر اروپا و زئوس می‌دانند، ولی عده‌ای هم او را پسر آستریون می‌دانستند که سارپدون و رادامانتوس برادران وی بودند.

جدول شماره (۲)

نام	مراحل گذر روح
ایزد هرمس	راهنما
رودخانه‌ی استیکس	گذرگاه
خارون	قایقران
مینوس، رادامانتوس و آپیکاس	داوری
سگ سه سر (سربروس)	نگهبان

(مأخذ: نگارندگان)

جدول شماره (۳)

^{۵۶} - کوپر، جی. سی. فرهنگ نمادهای آیینی. ترجمه: رقیه بهزادی. تهران: علمی. ۱۳۹۲. ص ۲۱۰.

موارد دیگر	نقش سگ	تعداد	شخصیت	محل مواجهه با راهنما	گذرگاه	شخصیت راهنما
خوش آمدگو، ی ایزد سروش به روح	دورکنند هی پلیدی و محافظ روح	سه نفر	ایزدان سروش، مهر و رشن	هنگام گذر از پل	پل	فرشته : ارواح نیکوکار پیر زشت - روح : ارواح بدکار
قایقران رودخانه (خارو ن)	نگهبان دروازه - ی جهان زیرین	سه نفر	انسان یا انسان - خدایان میرا	هنگام ورود به جهان زیرین	رودخانه	ایزد هرمن یونا

(مأخذ: نگارندگان)

بررسی شاخصه های روایت مرگ در اساطیر ایران و یونان

با نگاهی به روایت مرگ در اساطیر دو تمدن ایران و یونان، به نکته ها و ویژگی هایی برمی خوریم که به شرح زیر است:

۱- راهنما نقشی مهم در سفر روح به جهان دیگر دارد. همراهی راهنما با روح در جهان پس از مرگ، در اساطیر ایران پس از مرحله ی داوری و هنگام گذر از پل چینوت است، هرچند در برخی منابع در ابتدای جداسدن روح از کالبد، ایزد سروش او را خوش آمد می گوید. پس از داوری، همراهان ارواح نیکوکار و بدکار با هم متفاوتند، ارواح نیکوکار را فرشته ای زیبا که نمود وجدان آنهاست، پذیرا می شود ولی ارواح بدکار با

پيرى زشت و بدبو كه بازهم نشان اعمال آنها است، مواجه مى گردند. در اساطير يونان اين همراهى توسط ايزد هرمس، يكسان براى همه و در ابتدائى ورود به جهان زيرين تا رسيدن به گذرگاه صورت مى گيرد.

۲- عبور از گذرگاه در اساطير ايران به شكل پلى ظاهر مى شود كه روح را بسته به اعمالش به بهشت يا دوزخ وصل مى كند. اين پل براى رد شدن ارواح نيكوكار، عريض و راحت مى گردد و براى ارواح بدكار باريك و سخت گذر مى شود. در اساطير يونان، اما اين مسير رودخانه‌اى حدفاصل روح و جاىگاه داوران در دروازه‌ى ورود به جهان زيرين است كه همه‌ى ارواح به شكلى يكسان و با قايقى كه قايقران آن پيرمردى خشن به نام خارون و در انتظار دريافت سكه اى براى دستمزد خود است، نشان داده مى شود.

۳- داورانى كه اعمال روح را پس از مرگ مورد ارزيابى قرار مى دهند، در اساطير ايران ايزدانى مهم و شاخص هستند. اما در اساطير يونانى، اين امر توسط كسانى انجام مى گيرد كه زمانى زندگى دنياوى داشته‌اند و پس از مرگ، اين وظيفه برعهده‌ى آنها گذاشته شده است. با اين حال تعداد داوران اعمال در اسطوره‌هاى هر دو تمدن يكي است. عدد ۳ در فرهنگ ايران باستان، مفهومى اساسى دارد. اين عدد در تفكر زروانى شامل زروان و دو فرزندش اهورامزدا و اهريمن است. در دين زرتشتى اين تثليث شامل اهورامزدا و سپنته مينو (روح نيك) و انگره مينو (اهريمن) مى گردد و سپس سه اصل ديندارى زرتشتى يعنى، گفتار نيك، پندار نيك و كردار نيك را دربرمى گيرد. «در سرار جهان، سه عددى بنيادى است. نخستين عدد دربردارنده‌ى " همه " است. سه تداعى كننده‌ى انسان (بدن، جان، روح)، چرخه‌ى حيات (تولد، زندگى، مرگ)، چرخه‌ى كامل (آغاز، ميان، پايان) و (گذشته ، حال ، آينده) است»^{۵۷}.

۴- حضور سگ به شكل همراه و نگهبانى نيك در روايت مرگ در اساطير ايران به چشم مى خورد ولى جلوه و حضور سگ در مكاني مشابه در اساطير يونان به شگل سگى سه سر و دهشتناك در دروازه‌ى جهان زيرين نمايان مى شود.

^{۵۷} - نورآقاى، آرش. عدد، نماد، اسطوره. تهران: نقد افكار. ۱۳۸۸. ص ۴۲.

۵- شخصیتی اضافه‌تر در روایت جهان پس از مرگ در اساطیر یونانی وجود دارد که قایقران رود استیکس یعنی خارون است که مسئول بردن ارواح از روی رودخانه به سمت جایگاه داوران در آنسوی رود است.

با توجه به آنچه از روایت مرگ در اساطیر ایران باستان و یونان باستان گفته شد و با نظر به اینکه در این پژوهش، پذیرفته‌شده‌ترین نکته‌ها و روایت‌ها مورد بررسی قرارگرفت، این‌گونه می‌توان نتیجه را بیان کرد که:

۱- نگاه به مرگ در اساطیر ایران به دلیل نوع باور به ماهیت و چگونگی به وجود آمدن، اگرچه بار منفی دارد و از جانب اهریمن است اما، سرنوشتی شوم و پایانی برای همه‌چیز نیست. انسان فرصت دارد که با نیکی و دینداری و نیایش اهورامزدا در زمان زندگی، سرانجامی خوش را پس از مرگ برای خود رقم زند و حتی بدکاران برای همیشه در دوزخ ماندگار نخواهند بود و پس از پاک‌شدن از گناهان خود، امکان ورود به بهشت را خواهند یافت. اما در اساطیر یونان، نگاه مادی‌گرایانه‌تری نسبت به مرگ دیده می‌شود؛ مرگ سخت و دردناک است. جهان دیگر زیرزمین و مکانی ترسناک و وهم‌آلود است. سقوط‌کنندگان به قعر جهنم (تارتاروس) را بازگشتی نیست و حتی برای رسیدن ارواح به محل داوری اعمال، باید سکه‌ای توسط آنان به خارون (قایقران) پرداخته شود.

۲- داوران جهان پس از مرگ در ایران باستان، ماهیتی ایزدی و روحانی دارند و شکی به ترازوی سنجش اعمال آنها نیست. ولی داوران اعمال در یونان باستان، انسان‌هایی با وجود مادی هستند که هرچند در زمان حیات خطاهایی داشته‌اند، اکنون وظیفه‌ی داوری روح را برعهده دارند.

۳- گذرگاه امری مشابه است اما با شکلی متفاوت. در اساطیر ایران، گذرگاه جداکننده‌ی روان‌های نیکوکار و بدکار است و در اساطیر یونان تنها محل عبور برای رسیدن به دروازه‌ی جهان زیرین به شمار می‌رود. و در نهایت این نکته که آدمی در تمام روایت‌های اساطیری درباره‌ی مرگ می‌داند که پس از مرگ دیگر راهی به دنیای زندگان وجود ندارد.

۴- برای بررسی امکان تأثیرپذیری اساطیر این دو تمدن که به عنوان یکی از هدف‌های این مقاله ذکر شده است، این‌گونه می‌توان بیان کرد که: با توجه به ظهور حضرت زرتشت در ۱۲۰۰ ق.م و آرای پژوهشگران که پیشینه‌ی یشتها را بسیار قدیمی‌تر و مربوط به اقوام هندوآروپایی که به سمت فلات ایران مهاجرت کردند، می‌دانند و با نظر به اینکه روایت اساطیر یونان که در سروده‌های هومر و هسیود آورده شده، متعلق به قرن-

های ۸ تا ۶ ق.م است؛ دور از ذهن نیست که یونانیان در این بخش از روایت اساطیری خود از تفکرات ایران باستان تأثیر پذیرفته باشند. از سویی دیگر، خاستگاه نژادی هر دو قوم، یکی است و در نتیجه مهاجرت از سمت سیبری به جنوب و پراکنده شدن به سمت فلات ایران و آسیای صغیر و سواحل مدیترانه از هم جدا گشته‌اند که می‌تواند بیانگر اشتراک اعتقادی و اسطوره‌ای ایران و یونان با پیشینه‌ای طولانی باشد.

- آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیری ایران. چاپ نهم. تهران: سمت. ۱۳۸۶.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. کتاب پنجم دینکرد. چاپ پنجم. تهران: انتشارات معین. ۱۴۰۰.
- احمدی فرد، نصرت‌ا...، علی حیدری و مسعود سپروندی. «بررسی تطبیقی اسطوره‌های گناه در شخصیت‌های اساطیری ایران و یونان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. س ۱۷. ش ۶۲. (بهار ۱۴۰۰). صص ۴۸-۱۵.
- اوشیدری، جهانگیر. دانشنامه مزدیسنا: واژه نامه توضیحی آیین زرتشت. تهران: مرکز. ۱۳۷۱.
- باقری، مهری. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: مدخل ایران. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱۰. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۷۶.
- بهار، مهرداد. بندهش (فرنیغ دادگی). چاپ پنجم. تهران: توس. ۱۳۹۵.
- بیرلین، ج. ف. اسطوره‌های موازی. ترجمه: عباس مخبر. چاپ نهم. تهران: مرکز. ۱۳۹۸.
- پورداوود، ابراهیم. وندیداد. به کوشش: جلیل دوستخواه. ۱۳۶۴. نسخه الکترونیکی: pdf.tarikhema.org. دسترسی در تاریخ ۲۶ / ۳ / ۱۴۰۰.
- پورداوود، ابراهیم. اوستا: یشت‌ها. به کوشش بهرام فره‌وشی، ویراست فرید مرادی. ج ۲، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. ۱۴۰۱.
- پورداوود، ابراهیم و جیمز دارمستتر. اوستا: گاتاها. ویراست فرید مرادی. ج ۱، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. ۱۴۰۱.
- پورداوود، ابراهیم و جیمز دارمستتر. اوستا: ویسپرد، خرده اوستا، وندیداد. ویراست فرید مرادی. ج ۴، چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه. ۱۴۰۱.

- جابز، گرتروود. فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور. ترجمه: محمدرضا بقاپور. چاپ دوم. تهران: اختران. ۱۳۹۷.
- حاجتی شورکی، سید محمد و سید اکبر حسینی قلعه‌بهمن. «بررسی حقیقت مرگ در دین زرتشت». فصلنامه معرفت ادیان. س ۷. ش ۳ (پیاپی ۲۷). (تابستان ۱۳۹۵). صص ۱۳۲ - ۱۱۵.
- دارا، مریم. «اهمیت قضاوت در جهان پس از مرگ برپایه‌ی متون عیلامی». دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان. سال نهم. ش ۱۸. (۱۳۹۴). صص ۲۷-۲.
- دوستخواه، جلیل. اوستا. ج ۱، چاپ بیست و سوم. تهران: انتشارات مروارید. ۱۴۰۱.
- رضی، هاشم. دانشنامه ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی. تهران: سخن. ۱۳۸۱.
- ژینیو، فیلیپ. ارداویراف‌نامه. ترجمه: ژاله آموزگار. چاپ هشتم. تهران: انتشارات معین. ۱۴۰۰.
- صابری ورزنده، حسین و سید سعیدرضا منتظری. «گونه‌شناسی منشأ مرگ در اساطیر جهان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. س ۱۵. ش ۵۶. (پاییز ۱۳۹۸). صص ۲۱۶ - ۱۸۳.
- قلی زاده، خسرو. دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته. تهران: پارسه. ۱۳۹۲.
- کوپر، جی. سی. فرهنگ نمادهای آیینی. ترجمه: رقیه بهزادی. تهران: علمی. ۱۳۹۲.
- گریبان، آلن و ژان شوالیه. فرهنگ نمادها. ترجمه: سودابه فضائلی. چاپ اول. ج ۳. تهران: جیحون. ۱۳۸۲.
- گریمال، پیر. فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه: احمد بهمینش. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۹۳.
- مهر، فرهنگ. فلسفه زرتشت: دیدی نواز دینی کهن. چاپ ششم. تهران: جامی. ۱۳۸۴.

— موله، ماریان. ایران باستان. ترجمه: ژاله آموزگار. چاپ ششم. تهران: انتشارات توس. ۱۳۸۶.

— نورآقایی، آرش. عدد، نماد، اسطوره. تهران: نقد افکار. ۱۳۸۸.

— وارنر، رکس. دانشنامه اساطیر جهان. ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ چهارم. تهران: اسطوره. ۱۳۸۹.

— ورمازن، مارتین. آیین میترا. ترجمه: بزرگ نادرزاد. چاپ هشتم. تهران: چشمه. ۱۳۹۰.

— یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر. ۱۳۸۶.

— Department of Greek and Roman Art. "Death, Burial, and the Afterlife in Ancient Greece." In *Heilbrunn Timeline of Art History*. New York: The Metropolitan Museum of Art, 2000—. http://www.metmuseum.org/toah/hd/dbag/hd_dbag.htm (October 2003). دسترسی در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۲۶.

— Garland, Robert (2001). *The Greek way of death* (2nd ed.). Ithaca, NY: Cornell Univ. Press.

— Garland, Robert (1985). *The Greek Way of Death*. London: Duckworth.

— Long, J. Bruce (2005). "Underworld". *Encyclopedia of Religion*. 14. Macmillan Reference USA: 9451–9458.

— Margaret Lu, Julia. "Greek Mythology and Life after Death" The collector.com, March 8, 2023. دسترسی در تاریخ ۱۴۰۳/۴/۲۲.

— Miate, L. (2022, April 29). *Thanatos*. *World History Encyclopedia*. Retrieved from <https://www.worldhistory.org/Thanatos/> دسترسی در تاریخ ۱۴۰۳/۴/۲۴.

_ Mystakidou, Kyriaki; Eleni Tsilika; Efi Parpa; Emmanuel Katsouda; Lambros Vlahos (1 December 2004). "Death and Grief in the Greek Culture". OMEGA: Journal of Death and Dying. 50 (1): 24. doi:10.2190/YYAU-R4MN-AKKM-T496. S2CID 144183546. Retrieved 23 June 2022.

—www.gallica.bnf.fr. ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ دسترسی در تاریخ

_ www.britannica.com ۱۴۰۳/۳/۲۶ دسترسی در تاریخ